

کتابچه در تعریف / گزارش راه جدید از دارالخلافه
طهران تا آستان ملک پاسبان حضرت معصومه علیها السلام
[میرزا حسن زرین قلم]

به کوشش: سید محسن محسنی

مقدمه

در میان نسخه‌های جدید خریداری شده کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله مجموعه‌ای وجود دارد به شماره موقت ۲۳۴۲۸ (میراث شهاب ش ۶۵ ص ۵) شامل سه رساله و منظومه به شرح زیر: ۱. آداب المشق، از میرعماد حسینی. ۲. منظومه قاجاریه در نصیحت و پند. ۳. و در انتهای مجموعه مذکور (برگ ۲۴ پ - ۳۲ پ) منظومه‌ای بدون عنوان و نام نویسنده (و کاتب) وجود دارد که راجع به راه جدیدی است که صدراعظم نامدار دوره ناصرالدین شاه و بعد یعنی میرزا علی اصغر خان امین السلطان اتابک اعظم به واسطه علائق ملکی بین طهران و قم، در آن هنگام ساخته است. در مقاله حاضر به معرفی و نشر رساله مذکور می پردازیم.

پیشینه

«سرگذشت پدید آمدن این راه جدید آن است که میرزا ابراهیم [و علی اصغر خان] امین السلطان - صدراعظم پایان قرن سیزدهم - املاک و متعلقاتی چند مانند قلعه محمد علی خان، علی آباد، کوشک نصرت و منظریه و جزاین ها در مناطقی دور از راه قدیم داشت که به خاطر پرت بودن از جاده [قدیم] بی بها بود.

امین السلطان برای آبادی املاک خود تدبیری اندیشید و به عنوان تسطیح و تعریض راه قم - تهران و آماده ساختن آن برای عبور کالسکه، با خرج دولت، راهی جدید از تهران تا قم به سبکی ساخت که از کنار همه املاک او می گذشت و از این رو مسافتی پیرامون هفت فرسخ را

بیهوده گرد کویر حوض سلطان دور می زد و در چند فرسخی شهر به راه قدیم می پیوست. پس از آن برای دایر ساختن این راه عبور از جاده قدیم را ممنوع ساخت»^۱.

راه جدید از همان هنگام ساخت به علت آن که هفت فرسخ دورتر از راه کهن ری-قم بود و از سویی راه پیشین «چندان اعوجاجی نداشت» و هم چنین «هموار و بی فراز و نشیب بود» مورد نکوهش و سرزنش نویسندگان آن روزگار قرار گرفت.^۲

در برابر آن ها، شماری از ستاینندگان وزیر یادشده رسائی در تعریف و تمجید از راه جدید پرداختند که از جمله آن ها محمد کاظم خان کاشانی در رساله علی آبادنامه یا سفرنامه ذهابیه قم، می باشد. تدوین رساله حاضر نیز در همین راستاست.

نکته جالب آن که با وجود ممنوع ساختن عبور از جاده قدیم، مسافران و کاروان ها هم چنان از این جاده استفاده می نمودند. وزیر یادشده تدبیری دیگر ساخت:

به دستور میرزا علی اصغر خان امین السلطان درم رودخانه شور قم و ساوه را به کویر حوض سلطان که ممر کاروان ها و مسیر قدیم بود، سردادند. در نتیجه در زمانی کوتاه کویر به دریاچه ای بزرگ تغییر یافت که هنوز باقی، و یادگار زورگویی این وزیر مقتدر دوره ناصری است.^۳

ستایشگران وزیر مزبور کوشیدند این اتفاق را طبیعی جلوه دهند، لیکن واقعیت امر در شماری از متن های آن روزگار انعکاس یافته است.^۴

تشکیل دریاچه جدید همان گونه که پیش تر گفته شد موجب گردید مسافران برای رسیدن به مقصد دور دریاچه را بپیمایند. شاه وقت قاجار که ظاهراً از کسانی بوده که سعی در پوشاندن این اتفاق داشته است، به این واقعیت یعنی دور شدن مسافت اذعان دارد:

۱. مدرسی طباطبایی، حسین، مقدمه علی آبادنامه یا سفرنامه ذهابیه قم از محمد کاظم خان کاشانی، ملحق به چاپ دوم تاریخ دارالایمان قم، نگاشته محمد تقی بیگ ارباب، بی تا، بی نا، ص ۲۰۸، با جزئی دخالت که در قلاب نشان داده شده است.

۲. از شمار نویسندگانی که بر این کار خرده گرفتند، حاجی میرزا عبدالغفار نجم الملک در سفرنامه خوزستان صغیر، ص ۱۸۲ و هم چنین حسین خان معلم فوج پیاده نظام است که شخص اخیر رساله ای مستقل در وصف آن به نام سفرنامه قم (چاپ شده در شماره ۶ و ۷ سال ششم مجله راهنمای کتاب) نگاشته است، پیشین صص ۲۰۹-۲۰۸.

۳. همان، ص ۲۰۹.

۴. مصحح محترم علی آبادنامه تعدادی از آن ها را ذکر نموده اند از جمله: روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه، ص ۶۳۵ چاپ دوم، جنگ شماره ۱۶۲ کتابخانه آیت الله مرعشی از علی اکبر فیض، برگ ۸۱ پ-۸۲؛ همان ص ۲۰۹.



از تهران تا کنار دریاچه چهارده فرسنگ راه است و از قم به دریاچه دوازده فرسنگ. راه قدیم از تهران به قم قبل از تشکیل دریاچه از وسط همین دریاچه بوده است که به پل دلاک می‌رفته و پل مزبور پلی است از قدیم بر روی رودخانه ساوه بسته شده است و چهار فرسنگ از حوض سلطان الی پل دلاک راه بوده است. حالا اگر مسافری بخواهد از حوض سلطان به پل دلاک برود، از کنار دریاچه باید حرکت نموده، دور بزند تا به پل دلاک برسد و البته ده فرسنگ بیشتر مسافت دارد.^۱ پس از این خواهیم دید که ستایشگر حاضر نیز به این امر اقرار نموده است.

نویسنده رساله

همان گونه که گفته شد این رساله بدون عنوان و نام ناظم است، لیکن نویسنده در دو جا به صراحت از خود نام برده است:

ایا سپهر حیا آفتاب برج سخا یکی لطف به زرین قلم نما

در جای دیگری می‌گوید ناصرالدین شاه این لقب را به او داده است:

مرا چون شاه به زرین قلم لقب فرمود به پیش اهل هنر جاه و عزتم افزود

از این دو بیت دانسته می‌شود که ناظم و نگارنده این رساله ملقب به زرین قلم بوده است.

لیکن در روزگار مورد نظر دو شخص با این نام می‌زیسته‌اند.

یکی عبدالمحسین زرین قلم خوانساری، از خوشنویسان دوره ناصرالدین شاه قاجار که کتیبه سردر ورودی صحن و کتیبه پیشانی ایوان شمالی مزار حضرت عبدالعظیم علیه السلام در شهر ری به خط وی است که به قلم پنج دانگ کتیبه خویش نوشته و رقم «السلطان ناصرالدین شاه قاجار... کتبه عبدالمحسین الخوانساری زرین قلم» دارد.^۲

دیگری میرزا حسن زرین قلم است. او جز خطاطی به نقاشی و شاعری نیز شناخته شده است. وی خوشنویس تصویرگر بود که به هفت قلم خط و کتابت طغراهای تزینی تسلط کامل داشت. او در ابتکار و تلفیق خطوط مهارت داشت و در بطن آن‌ها تصاویر مذهبی به وجود آورد. آثار نقاشی خط وی بین رجال و اعیان آن دوره بسیار دیده شده است.

۱. قاضی‌ها، فاطمه (کوشنده)، سفرهای ناصرالدین شاه به قم، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۸۱ ش، «شرح جغرافیای دریاچه مابین تهران و قم» به قلم شاه قاجار، ص ۱۳۵.

۲. بیانی، مهدی، احوال و آثار خوش‌نویسان ۲/۳۷.

زرین قلم شعر نیز می سرود. از آثار او مرقعی به قلم های نستعلیق و نسخ و ثلث و تعلیق و توقیع و طغرای و شکسته، از شش دانگ تا غبار خوش و متوسط بارقم های «کتابه حسن زرین قلم، شهر صفر ۱۳۰۱»، «حسن زرین قلم ۱۳۰۶»، «خانه زاد آستان همایون... حسن زرین قلم»، «مداح رکاب ناصرالدین شاه»، «کتابه و مشقه... حسن زرین قلم سنه ۱۳۰۷» و «... شهر رجب ۱۳۱۴ حسن زرین قلم... در عهد دولت... مظفرالدین شاه» دیده شده است.^۱

از این دو تن، انتساب رساله مورد بحث به شخص دوم قوی تر به نظر می رسد، زیرا شخص اول نسبت خوانساری داشته و در رقم خود آن را نگاشته است، حال آن که دومی به صورت مطلق رقم خویش را - صرف نظر از نام کوچک - زرین قلم ذکر کرده است. جز آن، شخص دوم متصف به شاعری و مداحی گردیده است. در صورتی که چنین تصریحی در مورد شخص نخستین دیده نشده است. مضافاً این که متن حاضر، بازتابان روحیه تملق گرای نویسنده است که اخیرالذکر بدان متصف بوده است.

در منظومه کنونی نیز زرین قلم مورد نظر، بدون هیچ گونه قیدی یا نسبتی نام خویش را آورده است ضمن این که درستایش ناصرالدین شاه خود را بی مثال و قرین دانسته است:

منم که نیست مرا در جهان مثال و قرین ز مدح خسرو صاحبقران ناصرالدین
از دیگر سوا خود را در نظم و نثر وحید دوران ذکر نموده است. هرچند این دعاوی با آن چه در دست داریم غلوآمیز به نظر می آید:

که مدح گوی تو با جامه زرافشان است به نظم و نثر و خط، او وحید دوران است
با این وصف انتساب رساله حاضر به شخص دوم ترجیح دارد. مگر آن که زرین قلم دیگری در کار باشد که ما با احوال او فعلاً آشنایی نداریم و تا آن هنگام می باید به همین اندازه بسنده کنیم.

نام رساله

این منظومه در ۱۲۱ بیت است که در متن رساله به ۲۲ بند تقسیم شده که شماری از آن ها به مناسبت اتفاقات مسافرت و ورود به منزل گاه های بین راهی دارای سربندی توضیحی کوتاه به نثر است. با این حال نسخه نودید کنونی دارای عنوان و نام نیست.

امّا ناظم در سه موضع از آن با نام «کتاچه» یاد کرده است:

از این کتابچه نبود مرا به دل مقصود به غیر نام شریف محمد و محمود
یکی کتابچه شد عرض از گزارش راه ظریف و مختصر و خوب و دلکش و دلخواه
که یادگار بماند زمن به دادار جهان همین کتابچه پیرز لؤلؤرخشان

از طرفی در سربند نخستین، موضوع رساله را این گونه ذکر نموده است:

در تعریف راه جدید از دارالخلافه طهران تا آستان ملک پاسبان حضرت معصومه.

لذا نام رساله یعنی «کتابچه در تعریف / گزارش راه جدید از دارالخلافه طهران تا آستان
ملک پاسبان حضرت معصومه» از متن منظومه (مقدمه و مؤخره) برگرفته شده است. البته
نام گذاری بدین شکل، مرسوم آن روزگار بوده است.^۱

تحلیل و ارزیابی رساله

منظومه حاضر از نظر معیارهای شعری، سروده‌ای سست و ناستوار و در پاره‌ای جاها،
نخستین و بدیهی‌ترین ملاک‌ها نادیده گرفته شده است. برای مثال در جایی «نزدیک» و
«ریگ» را با هم قافیه ساخته است:

برد ز دور دل و زهره از نزدیک ولی ندارد چیزی به غیر ریزه ریگ

جز آن سربندها که به نثر و هرچند کوتاه است نیز ضعیف به نظر می‌رسد. این که ناظم خود
را در نثر و حید دوران ذکر کرده است، دست کم از سربندها، چنین مستفاد نمی‌شود.
مطابق متن منظومه، مسافرت در صبح روز چهارم ذی الحجه سال ۱۳۰۱ ق آغاز شده و در
روز عید غدیر همان سال خاتمه یافته، بنابراین، ۱۷ روز به طول انجامیده است.

ماه ذی الحجه آن سال به زمستان افتاده بوده است و مسافران از باد و سردی هوا شکوه
نموده‌اند. گزارش به درخواست آقا میرزا علی مشهور به شاهزاده، عرض گردید که نویسنده او را
«صاحبی ولی نعمی» خود دانسته است. لیکن ناظم در انتهای سروده خود می‌گوید:

به امر داور فرخنده فر علی اکبر که از عطا و عنایت مرا بر اوست نظر

به ظاهر به نظر می‌رسد میرزا علی شاهزاده و علی اکبر (داور) دو شخص متفاوت باشند،

۱. برای نمونه «کتابچه تفصیلی احوالات دارالایمان قم از بدو آبادی الی یومنا هذا» و «کتابچه تفصیل و حالات
دارالایمان قم» و «کتابچه تفصیل حالات و نفوس و املاک دارالایمان قم» و جز آن، همگی چاپ شده در
ملحقات چاپ دوم تاریخ دارالایمان قم، به کوشش مدرسی طباطبایی به شرح پیشین و هم چنین نام‌های رسائل
چاپ شده به همین شیوه در «قم‌نامه» توسط همو کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۳۶.

اما ذکر مخدوم در مقدمه چه سربند و چه آغاز سروده و مؤخره متعارف به نظر می‌رسد و به نظر این دو باید یکی باشد. وجه مشترک نام‌های یعنی «علی» این ظن را تقویت می‌کند. خاصه این که در بیت اخیر از عطا و عنایت او بر خود سخن رانده که در صدر نیز بدان اشاره کرده است. جز آن کوتاهی منظومه، سرایش آن به امر دو نفر را بعید می‌نماید. با این حال در صورت پیدا شدن تصریح یا اماره دیگری اصراری بر این نظر وجود ندارد.

مسافرت به صورت گروهی بوده و در چندین جا با فعل جمع از آن یاد کرده است از جمله:
 پس آن‌گه از ره کهریزک با دو صد خواری روان شدیم ولی غیر باد نی یاری
 علی الطلوع دوباره جمله شدیم جمله سوار روان شدیم و بدیدیم از سفید و سیاه
 در آن جا که می‌گوید:

غرض فراز و نشیبی به تاخت طی کردیم چهارمال زبان بسته جمله پی کردیم
 به نظر می‌آید تعداد مسافران چهار نفر بوده است.

با اینکه رساله به منظور تعریف و تمجید از راه جدید نگارش یافته است در چند جا تعریفی به ناهمواری و اعوجاج و دوری آن نموده است:

به بعضی جای شکن در شکن چو قلب حقیر به بعضی راه دگر صاف هست چو خط امیر
 برد ز دور دل و زهره می‌برد نزدیک ولی ندارد چیزی به غیر ریزه‌ریگ
 کبیر (کویر) گشته چو دریا ز هر طرف موج هر آن که غرق شود غیر مرگ نیست علاج
 گهی برفتم در آسمان زرنج و محن گهی برفتم در قعر چاه چو بیژن
 زدست آن دوسه فرسخ کبیر (کویر) بی‌ایمان شدیم سیر تمامی هم از دل و هم از جان
 مسافران در قم، مدت هشت روز اقامت گزیده‌اند و در شهر «زیارت دوره» نموده‌اند آن هم سواره. در متن تصریح می‌گردد که در زیارت دوره از علی بن جعفر و شاه ابراهیم و شاه حمزه و خاک فرج زیارت کرده‌اند. این تصریح نشان می‌دهد که در آن زمان زیارت دوره توسط زائران در قم با شاخصیت بارگاه‌های فوق رایج بوده است. پس از پایان اقامت، «زیارت وداع» بجا آورده‌اند و عازم تهران شده‌اند.

از متن درمی‌یابیم که رئیس راه جدید «آقا میرزا حسن خان» بوده است که مسافران در خدمت او و «میرزا ابوطالب» که با عنوان صاحبی از او یاد شده است، ناهار صرف کرده‌اند. در بیتی از شخصی به عنوان ارباب نام می‌برد که قدی بلند داشته است و قد او را به سرو روان تشبیه نموده است و ظاهراً باید همان میرزا ابوطالب باشد.

هم چنین از نایب راه «حسن خان» نام می برد که او را به حُسن خلق ستوده است و برای گرفتن «تذکره» به اورجوع نموده اند. پس در می یابیم که برای تردّد در راه مذکور نیاز به تذکره/بلیط بوده است. تاریخ اتمام رساله در صورتی که از آن نویسنده و کاتب باشد ۱۳۰۲ ق قید گردیده است. با توجه به این که مسافران در «صبح عید غدیر» در شاه عبدالعظیم علیه السلام بوده اند، بنابراین می بایستی نگارش رساله در حلول سال ۱۳۰۲ خاتمه یافته باشد.

این رساله علی رغم سستی و ضعف و با وجود کوتاهی، به واسطه احتواء بر فوایدی چند و شیوه تبلیغاتی وزیر نامدار آن روزگار جهت ترویج استفاده از راه جدید و منکوب نمودن مخالفان و تحولات و تغییرات راه بین دوشهر کهن ری-قم و شهرهای پیراوزه تهران-قم آن روزگار و این زمان و جزآن به چاپ می رسد.

ارزیابی نسخه

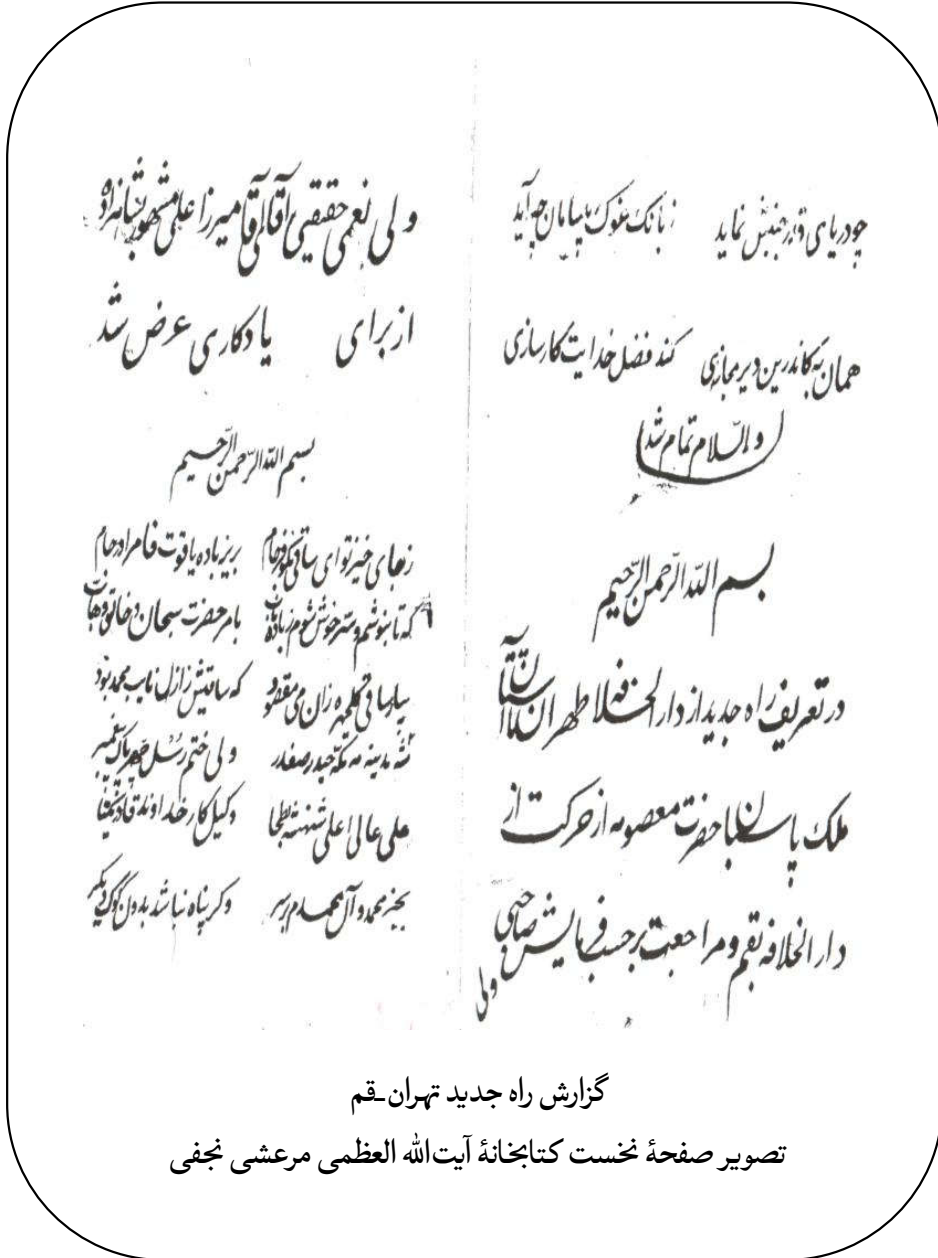
نسخه نودیده، به خط نستعلیق ناستوار و پایین تراز متوسطی است که حتی کرسی خط در آن رعایت نشده است. از این رو اصالت نسخه را و این که به خط زرین قلم مذکور باشد، مورد تردید جدی قرار می دهد. به عبارتی از زرین قلم که به حُسن خط مشتهر بوده و ستایش شده است، بسیار دور می نماید که چنین خط سستی داشته باشد. جز آن اغلاط فاحشی که در متن وجود دارد به گونه ای که در موضعی اسم خاص کهریزک نادرست نوشته و به بیانی نقاشی گردیده است- این پندار را به وجود می آورد که کاتبی کم سواد آن را از روی نسخه اصل کتابت نموده است.

این توضیح لازم است که رسم الخط رساله به شیوه مرسوم امروزی تغییر یافته است، برای نمونه «چه» به «چو» تبدیل شده است و پیوسته نویسی کلمات مستقل دستوری، جدانویسی گردیده است. لیکن درد و جا به جهت این که ویژگی تلفظی نویسنده (کاتب؟) تشخیص داده شد، در متن حفظ گردید یکی «کبیر» به معنای «کویر» است^۱ و دیگری «چاهی» که همان نوشیدنی دم کردنی معروف یعنی چای (چایی) است که در متن با «خواهی» نیز قافیه گردیده است در پایان نگارش گراین و جیزه، آرزوی دیرین خود را در احیاء راه قدیم بیان می دارد و از اولیای امر در شهر و استان قم و سطوح بالاتر در تهران درخواه است که موضوع را در دستور بررسی و کار قرار دهند.

۱. البته کبیر گویا تلفظ رایج در آن زمان بوده است. نک: فاطمه قاضی ها، پیشین صغیر، ص ۱۰۲ که این کلمه در متن اصلی به شکل کبیر بوده است.

بر خود فرض می دانم مراتب سپاس و تشکر خویش را از حضرت حجت الاسلام حافظیان بابتی که برای نخستین بار نسخه حاضر را در میان نسخ نویاب مورد شناسایی و خوانش اولیه قرار داد تقدیم حضورشان نمایم.

بص



در تعریف راه جدید از دارالخلافه طهران تا آستان ملک پاسبان حضرت معصومه از حرکت از دارالخلافه به قم و مراجعت بر حسب فرمایش صاحبی ولی نعمی حقیقی آقای آقا میرزا علی مشهور به شاهزاده از برای یادگاری عرض شد.

بسم الله الرحمن الرحيم

ز جای خیزتوای ساقی نکوفر جام بریزباده یاقوت فام رادر جام
که تابنوشم و سرخوش شوم زباده ناب به امر حضرت سبحان و خالق وهاب
بیار ساقی گل چهره زان می مقصود که ساقی اش زازل نایب محمد بود
علی که از شرف ذات او زمین و زمان نمود خلقت عالم خدای کون و مکان
شه مدینه مه مگه حیدر صفدر ولی ختم رسل صهر پاک پیغمبر
علی عالی اعلی شهنشه بطحا وکیل کار خداوند قادر یکتا
به جز محمد و آل محمد بر سر دگر پناه نباشد بدون کوک دیگر؟

پس از ثنای محمد و آل او به جهان

مراسم شوری بر سر که می کنم عنوان

به روز چارم ذی الحجّه سال سیصد و یک زدیم سم ارادت همی به سنگ محک
به امر داور فرخنده فر علی اکبر که هست لطفش بر سر مرا به از افسر
یگانه ای که ندیدم قرین او به جهان ز خلق و خوی طبیعت ز خلق پیرو جوان
بلند همت و با فطرت سخی طینت که هست جایش بی شک به غرفه جنت
ز بس ارادت دارد به خانواده حق امیدوار چنانم به حق شود ملحق
که باید بنماییم زوبه وادی قم که بار معصیت از تن کنیم یکسر گم
شدیم حاضر از امر آن یگانه زاد از این قضیه شدیم از غم جهان آزاد
به خاک بوسی فرزند موسی جعفر که خاک درگه او را کنیم کحل بصر
پی زیارت با ساعتی خوش میمون ز شهر طهران بُد صبح کامدیم برون

به زیر سایه الطاف آن یگانه جوان

سوار گشته در راه شدیم روان

زیارت گاه اول به خاک بوسی آستان مبارک حضرت عبدالعظیم بود.
 اول زیارت شهزاده زاد عبدالعظیم که چرخ دارد بر آستان او تعظیم
 پس آن گه از ره کهریزک^۱ باد و صد خواری روان شدیم ولی غیر باد نی یاری
 به صد هزار مشقت گذشته از آنجا به میهمانخانه کردیم منزل و مأوا
 امان زسردی آن شب که چون زمستان بود تمام خلق ز سرما فگار و نالان بود

مکان اول در میهمانخانه که مشهور است به حسن آباد حاجی محمد حسن.
 به غیر باد در سرما نبود یاوریار به غیر ذات خداوند واحد قهار
 علی الطلوع دوباره شدیم جمله سوار روان شدیم به راه جدید بی کردار
 جماعتی که به ره با فغان و ناله و آه بیامدند و بدیدیم از سفید و سیاه
 یکی پیاده به ره با عصا یکی با چوب یکی سواره به ره جز خرش کجا محبوب
 یکی عمامه به سرداشت باد و صد افغان
 زدست (?) خود مانده مضطرب و حیران

همی بگفت به افغان که ای خدای کریم مران باشد غیر از تو مر پناه و ندیم
 میان راه یکی پل بیامدی به نظر کنار کرد بود^۲ آن پل اندرین کشور
 غرض فراز و نشیبی به تاخت طی کردیم چهار مال^۳ زبان بسته جمله پی کردیم
 که تا سواد یکی قلعه شد ز دور عیان به میهمانخانه کردیم یک نهار مکان

نهار در میهمانخانه که معروف به قلعه محمد علی خان است صرف شده.
 نهار چاهی ای^۴ شد صرف از عطای اله به عزم منزل دوّم روان شدیم به راه
 چو جاده که بود صاف تر ز روی بتان خدنگ راه چوپیکان رستم دستان

۱. متن «کهریزک» که با توجه به توالی و ترتیب قرای بین راه در سفرنامه ذهابیه قم و دیگر رسالات آن روزگار، به کهریزک اصلاح شد.

۲. کناره گرد در سفرنامه ذهابیه قم، ص ۲۱۷.

۳. مال، چهارچاپیان و عمدتاً گوسفند را گویند. هنوز نیز در متداول عوام در این معنا رایج است. در متن چون با نعل های «تاخت کردن» و «پی کردن» آمده است بر چهارپایان باربر هم چون اسب و قاطر ناظر است.

۴. منظور چایی نوشیدنی معروف است. چون از خصایص هججه ای (گوشی) نویسنده یا کاتب به نظر رسید، در متن حفظ شد.

به بعض جای شکن در شکن چو قلب حقیر به بعض راه دگر صاف هست چون خط امیر
 برد زدور دل و زهره می برد نزدیک
 ولی ندارد چیزی به غیر ریزه ریگ^۱

گهی برفتم در آسمان زرنج و محن گهی برفتم در قعر چاه چو بیژن
 شکن شکن همه در پیچ و خم چو زلف بتان زیک طرف نگری هست موج آب عیان
 کبیر^۲ گشته چو دریا ز هر طرف موج هر آن که غرق شود غیر مرگ نیست علاج
 در آن مکان که فرورفت قامت بهرام همان شهی که شهانش بُدند و غلام
 سواد قلعه بهرام گور هست عیان به چشم خویش بدیدم به قادر مَنان
 غرض زدور عیان دو برجی از کوداغ^۳ بدیدی به منزل های دگر بسان چراغ

قرینه حوض سلطان از همت جناب جلالت مآب آقای امین السلطان بنای رباطی
 و دریاچه آبی شده الحق باصفا جایی است خوش آب و هوا شب را میهمان
 ابوطالب ارباب بودیم.

شدیم وارد کوداغ دوبه مغرب بود پس آن زمان همه یک باره آمدیم فرود
 تبارک الله ازین منزل قرین جان هزار احسنت بر آن هوا و آب روان
 خدا به ناصرالدین شاه عمر خضر دهاد که در میان چنین کوه راه کرد آباد
 خدیو ملک عجم خسرو ستاره سپاه رسیده چتر جلالش کنون به قبه جاه
 امین سلطان آن آفتاب کشور جود به میل خویش بنایی در آن مکان فرمود
 که طعنه هازده الحق به بوستان ارم چو گشت شامل لطف امین شاه عجم

۱. «نزدیک» را با «ریگ» قافیه نموده است که از عیوب قافیه است.

۲. کبیر همان کویر به معنای زمین وسیع و بیابان است چون به نظر از ویژگی های گویشی کاتب یا نویسنده و به عبارتی رایج بوده است، در متن حفظ شد. در متداول مردم قم هنوز «کیویر زمین» رایج است.

۳. کوداغ: نام کوهی در بین راه بوده که در متن های آن روزگار کوک داغ ذکر شده است: «در دامنه کوک داغ از اسب فرود آمده انتظار موکب همایون را داشتیم» روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه ص؟ «منزل علی آباد کوک داغ و امتداد راه چهار فرسخ است» گزارش سفر ناصرالدین شاه به قلم فردی ناشناس از همراهان وی چاپ شده در، قاضی ها، فاطمه، همان، ص ۱۶۹. محتمل است تلفظ رایج بوده باشد که «ک» طبق اصل کم کوش در زبان شناسی ساقط شده است.

برای راحت آسودگی خواص عوام ز فرط همت فرخنده میرزای نظام*
 ورا چو شاه مهندس به مملکت فرمود به شأن شوکت و اقبالش از کرم افزود

همان مکان که بود غیرت بهشت برین

سپرده‌اند به ارباب از طریق یقین^۱

یگانه داور فرخنده نام ابوطالب که هست بر همه خلق یاور و صاحب
 ز خلق و فطرت او جمله خلق عبد و غلام که از صفات و حقوق جوانی است تمام
 زدیم چادر آن شب کنار آب روان برای صرف شامی و چاهی^۲ و قلیان
 الا دو ساعت از شب گذشته بود مهتاب نشسته بودیم آن‌گه شدیم جمله به خواب
 چو زد شفق ز افق از میان بستر ناز ز جای برخاسته کردیم جمله عزم نماز
 پس از نماز نمودیم جمع وضع بساط که زود تریسائیم خویش را به رباط
 سوار گشته به ره آمدیم با تعجیل به کوشک نصرت وارد شدیم با تفصیل

کوشک نصرت یکی از میهمانخانه‌های دولتی است. جای باصفای خوبی است.
 قرینه کبیر^۳ واقع شده است.

پیاده گشتیم اندر کنار آب روان به ربع ساعت شد صرف چاهی و قلیان
 پس آن زمان همه یکبارگی سوار شدیم از آن هوا و از آن آب کامکار شدیم
 ز کوشک نصرت تا منظریه هست نکو خدنگ و صاف بود جاده به خوبی مو
 به جز شکار در آن راه نیست چیز دیگر مکان نموده‌اند از لطف خالق اکبر
 چهار فرسخ دیگر چورا شد از پیش به منظریه رسیدیم خسته بادل ریش

* میرزا نظام‌الدین مهندس الممالک بن میرزا ابراهیم، از رجال اواخر دوره قاجاریه. وی در سال ۱۲۷۵ ق در دوره امپراتوری ناپلئون سوم جزو شاگردانی که دولت ایران به اتفاق امیر نظام گروسی برای تحصیل به فرنگ فرستاد، به فرانسه رفت. بعد از اتمام تحصیل به سال ۱۲۸۴ ق به ایران بازگشت و مناصب متعددی من جمله معلمی ناصرالدین شاه و ریاست مجلس تحقیق وزارت عدلیه و مأمور خرید لوازم قشون به اورجوع شد. هم چنین ساختن راه شوسه تهران به آمل (مازندران) به وی محول گردید. پس از سه سال که راه مزبور به اتمام رسید به لقب مهندس الممالک ملقب شد و مأمور ساختن راه شوسه تهران به قم (موضوع رساله کونوی) گردید. معین، ۶/۱۲۶۵

با تلخیص و اندکی تصرف.

۱. متن «یقین» که قیاساً به «یقین» اصلاح شد.

۲. منظور «چایی» است.

۳. مراد «کوبر» است.



میهمان خانه چهارم معروف به منظریه* است. قلبیانی صرف شده، حرکت کردیم. در پیل،
 نهار و چاهی^۱ صرف شده، سه ساعت تمام به غروب سوار شده از برای شهر قم.
 ز منظریه گذشتیم تا ختیم به پیل برای ماندن پیل در فغان چنان بلبیل
 غرض دو ساعت کردیم صرف چاهی خواب برای رفتن در دل نبود غیر شتاب
 ز آفتاب سه ساعت مانده بود فزون که روبه راه نهادیم بادلای پر خون
 زدست آن دوسه فرسخ کبیر^۲ بی ایمان شدیم سیر تمامی هم از دل و از جان
 ز گرد و خاک ز بلند و پستی آن راه نبود باریناهی به غیر ذات اله
 غروب بود رسیدیم سرگدوک سلام^۳ ز دور گشت عیان بارگاه عرش مقام
 ز نور چشمه خورشید را دهد زیور رسید بر تن ما جان و گشت نور بصر

* (وجه تسمیه منظریه به این اسم از آن است که گنبد مطهر حضرت معصومه بنت موسی بن جعفر علیا و علی
 آباء سلام الله الاکبر و تمام شهر قم و جلگه اطراف از این جا نمایان است) گزارش سفر هفتم ناصرالدین شاه به
 قم به قلم یکی از همراهان او چاپ شده در، قاضی ها، فاطمه، سفرهای ناصرالدین شاه به قم، ص ۱۷۵.
 ۱. چایی.

۲. کویر.

۳. گدوک gaduk به معنای کتل و گردنه است و گدوک سلام یعنی تپه سلام، شهر قم در دشت چال و گودی
 قرار دارد در کتاب قم - چاپ جلال الدین طهرانی، مطبوعه مجلس، ۱۳۱۳-آمده «شهر قم را از برای آن قم نام کردند
 که در ابتدای حال مستنقع میاه بوده است یعنی جای جمع شدن آب ها» صص ۲۰-۲۱.
 جای دیگر گوید: «چنانچ یاد کردیم که قبضه قم مجمع و مستنقع آب های تیمره و انار بود و او را از هیچ طرف
 منفذی و رهگذری نبود» ص ۲۲ و این بدان علت بود که اراضی پیرامون بر شهر اشراف داشته است. باید گفت
 رسم بوده است که کاروانیان قدیم در اولین پشته و بلندی ای که بارگاه حضرت معصومه علیها السلام رامی دیده اند بر
 حضرتش سلام و درود می فرستادند. از این رو پشته ها موسوم به تپه سلام گردیده اند. در سفرنامه ذهابیه قم در
 خصوص همین موضع چنین گوید: «اما آب منظریه الحال زیاد از پنج سیر نیست. این آب از قناتی است واقع در
 دامنه کوه شمالی این جا، یعنی گردنه ای که تپه سلام بود.» ص ۲۶۳ از دیگر تپه های سلام، پشته ای است که در
 اسناد ثبتی قم به همین نام ذکر شده است و آن تپه ای است در جاده قم-اراک در کنار مجتمع گردشگری کنونی
 مارال. شایان ذکر است رسم سلام دادن به حضرت توسط واردین به شهر و ساکنین قم تا این اواخر رایج بود و
 هنوز نیز کم و بیش تداول دارد ساکنین در صبح گاهان بعد از دیدن بارگاه حضرت در طرف راست مسیر
 می ایستند و با گذاشتن دست راست بر سینه و تعظیم بر او سلام و صلوات می فرستند. در قم میدان سلام و بازار
 سلام و تالار سلام نیز داشته ایم. بسیار بجاست این رسم به همان سبک و شیوه گذشته احیا شود و تپه های سلام
 توسط اولیای شهر با نصب تابلوهایی مشخص گردد. مصراع: «به صد هزار سلام و صد هزار درود» در سه بیت
 بعد در متن مؤید معنای بالاست.

ضیاء نور ببخشد به مهرویه یکسر رواق و منظر فرزند موسی جعفر
به صد هزار سلام و به صد هزار درود
ز شب گذشته یک ساعت آمدیم فرود

یک ساعت از شب گذشته وارد در زیر سایه آفتاب طلعت منور حضرت معصومه ع
در کمال فرح وارد شدیم.

به زیر سایه آن بارگاه و آن ایوان پیاده گشته کردیم با شتاب مکان
شب استراحت کردیم خسته و نالان که تاز پشت فلک چهر صبح گشت عیان
برای رفع کسالت شدیم در حمام
که دور سازیم از تن غبار راه تمام

پس از بیرون آمدن از حمام، وارد در حرم یگانه آفتاب برج امامت فرزند موسی ابن جعفر
شدیم از برای ادای زیارت.

پس آن زمان پی تعظیم آستان کرم که هست قبله اسلامین عرب و عجم
یگانه خواهر سلطان دین امام رضا غریب خاک خراسان شهنشه بطحا
برای خدمت در آستان او شاهان به خاک رویی دارند فخر با مزگان
برای پاس درش جبرئیل و میکائیل ز فخر حاضر از صبح و شام با تعجیل
چنین بنای و چنین صحن و خرگه ایوان ندیده چشم فلک در تمام دور جهان
رسیده بر زبر چرخ کاخ ایوانش به محکمی بود هم چون سپهر بنیانش

جناب مستطاب خلد و رضوان آشیان مرحوم امین السلطان بنای صحنی فرموده که
الحق در روی زمین در ایران چنین بنایی نشده.

زنور بقعه او آفتاب مه (?) رخشان صفای صحنش بهتر ز روضه رضوان
بنای صحنش چون عهد عاشقان محکم صفای روضه او به ز بوستان ارم
اگر به دیده تحقیق بنگری به یقین بود به خلق جهان خاص و عام خلد برین
طواف گاه همه خسروان با افسر که هست خاک درش همچو تاجشان بر سر
رسیده قبه خرگاه او به عرش برین برای خدمت صف بسته خیل حورالعین
زبان خامه من را کجا بود یاری ز مدح آل محمد صلی الله علیه و آله کند گهرباری

مرانباشد در مدح آل حق یارا که گفته مدح خداوند قادر یکتا
به خانواده که مداحشان خدا باشد
که مدح گفتن این بنده کی روا باشد

هشت روز تمام در قم مسکن نمودیم و زیارت حضرت معصومه و سایر امامزادگان
واجب التعظیم را به نوع دلخواه به عمل آورده، بعد از عید قربان عازم شدیم.
توقف اندر قم بود هشت روز تمام در آستان همان آفتاب برج امام
به عید قربان کردیم ما به قم مسکن که هست ملجأ اسلامیان ز مرد و ز زن
پی زیارت دوره قدم زدیم به راه به صد هزار امید از عطا و لطف اله

عزم زیارت دوره نمودیم. از علی ابن جعفر و شاهزاده ابراهیم و شاهزاده حمزه و سایر
امامزادگان واجب الاحترام سواره زیارت شد.
به خاک بوس علی ابن جعفر از دل و جان سواره رفتیم پای پیاده با سرو جان
پس آن زمان پی تعظیم شاه ابراهیم پی نثارش کردیم جان و تن تسلیم
به شاه حمزه ببرد پی زیارت رو که هست روضه آن قبه بهتراز مینو
پی زیارت خاکفرج به روز دگر به صد هزار امید و به قلب شاد ز سر
چهار و صد و چهل چار امامزاده فزون به امر حق همه اندر کار قم مدفون
ازین کتابچه نبود مرا به دل مقصود به غیر نام شریف محمد و محمود
تورا ست باب تن و سردر این جهان حرکات فرست بر قد و بالای مصطفی صلوات
مرا پناه نباشد به جز محمد و آل گواه نیست مرا غیر قادر متعال

به روز سیزدهم ماه ذالحجه زیارت وداع به جا آورده، مرخص شده از خدمت حضرت
معصومه، عزم طهران شد.

عرض شدیم مرخص پی از وداع و فراق ز فیض حضرت معصومه چون فتاد نفاق
نماند جان به تن مانده هوش ماند به سر ز فیض خدمت فرزند موسی جعفر
پس آن زمان حرکت شد به جانب طهران نبود در دل ما غیر ناله و افغان

به اختصار بکوشیم هست نیکوتر اگرچه بود مرابیش ازین خیال به سر
بدان طریق که شد عرض آمدیم به راه به هر مکان که نوشتیم منزلگاه

به همان قاعده که رفته بودیم، مراجعت کردیم. از یک صبح تا عصر در خدمت آقای آقامیرزا
حسن خان رئیس راه جدید و صاحبی ابوطالب بیک بودیم، با صرف نهار

به صبح زود رسیدیم در علی آباد شدیم از غم آن راه لحظه‌ای آزاد
پس از پیاده شدن بود اول آفتاب برای چاهی^۱ و در دل نبود طاقت و تاب
که ناگه چهره ارباب شد زدور عیان تبارک الله قدش قرین سرو^۲ روان
به ربع ساعت حاضر نمود او چاهی تمام صرف شد از لطف او بد لخواهی
برای تذکره رفتیم به نزد نایب راه که هست خاصه جوانی به شأن عزت و جاه
سپهر احسان فخر زمان آیت وجود که هست الحق مدحش مرا به جان مقصود

به نام نیک حسن و خلق او به وجه حسن

یگانه نام حسن خان ولیک فخر زمن

پی مواظبت راه از دل و از جان به هر فقیر و به هر بینوا کند احسان
به عزم طهران کردیم خشنود ز لطف خالق سبحان و حضرت معبود
روان شدیم به راه با شتاب حدّ افزون گذشته از همه راه بادلی پر خون
به صبح عید غدیر خم با سرتسلیم شدیم وارد در آستان عبدالعظیم
زیارتی به عمل آمد از طریق صفا ز فیض حضرت عبدالعظیم آن مولا

صبح شب جمعه که روز عید غدیر بود، وارد در آستان فلک بنیان ملک دربان حضرت
شاهزاده عبدالعظیم شدیم. بعد از آستان بوسی وارد طهران شدیم.

غرض ز لطف خداوند واحد ستار شدیم وارد طهران به اقتدار و وقار
به امر داور فرخنده فر علی اکبر که از عطا و عنایت مرا بر اوست نظر
یکی کتابچه شد عرض از گزارش^۳ راه ظریف و مختصر و خوب و دلکش و دلخواه

۱. چایی.

۲. متن: «سرز»! که قیاساً به سرو اصلاح شد.

۳. متن: گذارش.



که یادگار بماند زمن به دار جهان همین کتابچه پرزلؤلؤرخشان
ایا سپهر حیا آفتاب برج سخا یکی ز لطف به زرین قلم نظر بنما
که مدح گوی تو با جامه زرافشان است به نظم و نثر و خط، او وحید دوران است
منم که از شرف مدح شهریار جهان کشم ز فخر سر خود به گنبد کیوان
منم که نیست مراد جهان مثال و قرین ز مدح خسرو صاحبقران ناصرالدین

مرا چو شاه به زرین قلم لقب فرمود

به پیش اهل هنر جاه و عزتم افزود

الا که هست درخشنده مهر و مه به جهان شه زمانه بماناد^۱ خرم و خندان
پس از ثنای دعای شه فلک چاکر کنم دعای ولی نعمتم علی اکبر
به شاهزاده علی اکبر این علی اکبر همیشه خرم از لطف حضرت داور
همیشه خرم از لطف حیدر صفدر به حق اکبر نورد و چشم پیغمبر
به خانواده و اطفال اوز خرد^۲ و کبار به غیر عزت محنت نباشد اندر کار

درین زمانه بماند قرین عزت و جاه

به حق اشهد ان لا اله الا الله

تمام شد. ۱۳۰۲



۱. متن: «بساناد»! که به قیاس به «بماناد» تصحیح شد.

۲. متن: «خورد».